

۴ - جمله ضربنا علی آذانهم (پرده بر گوش آنها زدیم) در لغت عرب

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۵۸

- کنایه ظریفی است از خواباندن گوئی پرده و حجابی بر گوش شخص افکنده می شود تا سخنی را نشنود و این پرده همان پرده خواب است.
- به همین دلیل خواب حقیقی، خوابی است که گوشهای انسان را از کار بیندازد، و نیز به همین دلیل هنگامی که کسی را می خواهند بیدار کنند غالباً از طریق صدا زدن و نفوذ در شنوائی او بیدارش می کنند.
- ۵ - تعبیر به سنین عددا (سالهای متعدد) اشاره به آن است که خواب آنان سالیان دراز به طول انجامید چنانکه شرح آن در تفسیر آیات آینده به خواست خدا خواهد آمد.
- ۶ - تعبیر به بعثناهم در مورد بیدار شدن آنها، شاید به این جهت است که خواب آنها به قدری طولانی شد که همچون مرگ بود، و بیداری آنها همچون رستاخیز و زندگی پس از مرگ.
- ۷ - جمله لنعلم (تا بدانیم ...) مفهومش این نیست که خداوند می خواسته در اینجا علم تازه ای کسب کند، این تعبیر در قرآن فراوان است و منظور از آن تحقق معلوم الهی است یعنی ما آنها را از خواب بیدار کردیم تا این معنی تحقق یابد که آنها در باره میزان خوابشان از هم سؤال کنند.
- ۸ - تعبیر به ای الحزبین اشاره به چیزی است که در تفسیر آیات آینده خواهد آمد که آنها پس از بیدار شدن در باره مقدار خواب خود اختلاف کردند، بعضی آنرا یکروز، و بعضی یک نیمه روز می دانستند، در حالی که سالیان دراز خوابیده بودند.
- و اما اینکه بعضی گفته اند این تعبیر شاهد بر آن است که اصحاب رقیم غیر از اصحاب کهف بودند سخن بسیار بعیدی است که از توضیح بیشتر در باره آن بی نیاز هستیم.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۵۹

آیه و ترجمه

نحن نقص عليك نباهم بالحق انهم فتية ءامنوا بربهم و زدناهم هدی ۱۳
و ربطنا علی قلوبهم اذ قاموا فقالوا ربنا رب السموت و الارض لن ندعوا من
دونه الها لقد قلنا اذا شططا ۱۴
هؤلاء قومنا اتخذوا من دونه ءالهة لو لا یاتون علیهم بسلطان بین فمّن اظلم
ممن افتری علی الله کذبا ۱۵
و اذ اعتزلتموهم و ما یعبدون الا الله فاوا الی الکهف ینشر لکم ربکم من رحمته
و یرهیئ لکم من امرکم مرفقا ۱۶

ترجمه :

۱۳ - ما داستان آنها را به حق برای تو بازگو می کنیم، آنها جوانانی بودند که به
پروردگارشان ایمان آوردند، و ما بر هدایتشان افزودیم.
۱۴ - ما دل‌های آنها را محکم ساختیم در آن هنگام که قیام کردند و گفتند:
پروردگار ما پروردگار آسمانها و زمین است، هرگز غیر او معبودی را
نمی‌پرستیم که اگر چنین گوئیم سخنی به گزاف گفته‌ایم.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۶۰

۱۵ - این قوم ما معبودهائی جز خدا انتخاب کرده‌اند، چرا آنها دلیل آشکاری بر
این معبودان نمی‌آورند؟! چه کسی ظالمتر است از آن کس که بر خدا دروغ
بیند؟!
۱۶ - و هنگامی که از آنها و آنچه را جز خدا می‌پرستند کناره‌گیری کردید به
غار پناهنده شوید، که پروردگارتان (سایه) رحمتش را بر شما می‌گستراند، و
راه آسایش و نجات به رویتان می‌گشاید.

تفسیر:

سرگذشت مشروح اصحاب کهف

چنانکه گفتیم بعد از بیان اجمالی این داستان قرآن مجید به شرح تفصیلی آن
ضمن چهارده آیه پرداخته و سخن را در این زمینه چنین آغاز می‌کند: ما
داستان آنها را آنچنان که بوده است برای تو بازگو می‌کنیم (نحن نقص عليك
نباهم بالحق).

گفتاری که خالی از هر گونه خرافه، و مطالب بی‌اساس، و سخنان نادرست
باشد.

آنها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایت آنها

افزودیم (انهم فتية آمنوا بربهم و زدناهم هدی).
فتية همانگونه که سابقا هم اشاره کردیم جمع فتی به معنی جوان شاداب است اما از آنجا که در سن جوانی بدن نیرومند و احساسات پر جوش و عواطف پر خروش است، و از نظر جنبه های روحی قلب جوان آماده پذیرش نور حق و کانون محبت و سخاوت و عفو و گذشت است بسیار می شود که این کلمه (فتی و فتوت) به معنی مجموعه این صفات به کار می رود هر چند در سن و سالهای بالا باشد، همانگونه که از کلمه جوانمردی و فتوت در فارسی امروز نیز این مفاهیم را می فهمیم.
از آیات قرآن بطور اشاره و از تواریخ به صورت مشروح این حقیقت استفاده

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۶۱

می شود که اصحاب کهف در محیط و زمانی می زیستند که بتپرستی و کفر آنها را احاطه کرده بود و یک حکومت جبار و ستمگر که معمولا حافظ و پاسدار شرک و کفر و جهل و غارتگری و جنایت است بر سر آنها سایه شوم افکنده بود. اما این گروه از جوانمردان که از هوش و صداقت کافی برخوردار بودند سرانجام به فساد این آئین پی بردند و تصمیم بر قیام گرفتند و در صورت عدم توانائی، مهاجرت کردن از آن محیط آلوده.
لذا قرآن به دنبال بحث گذشته می گوید: ما دلهای آنها را محکم ساختیم، در آن هنگام که قیام کردند و گفتند پروردگار ما پروردگار آسمانها و زمین است (و ربطنا علی قلوبهم اذ قاموا فقالوا ربنا رب السماوات و الارض).
ما هرگز غیر از او معبودی را نمی پرستیم (لن ندعوا من دونه الها).
اگر چنین بگوئیم و کسی را جز او معبود بدانیم سخنی گزاف و دور از حق گفته ایم (لقد قلنا اذا شططا).
از جمله ربطنا علی قلوبهم استفاده می شود که نخست فکر توحید در دل آنها پیدا شد ولی توانائی بر اظهار آن را نداشتند، اما خداوند دلهای آنها را استحکام بخشید و به آنها قدرت و شهادت داد تا بپای خیزند و آشکارا ندای توحید سر دهند.
آیا نخستین بار در برابر پادشاه جبار زمان دقیانوس چنین اظهاری را کردند، و یا در میان توده مردم، و یا هر دو و یا خودشان در میان خود؟ درست روشن نیست، ولی ظاهر تعبیر به قاموا این است که این سخن را در میان مردم یا در برابر سلطان ظالم گفته اند.

شطط (بر وزن وسط) به معنی خارج شدن از حد، و افراط در دوری است، لذا به سخنانی که بسیار دور از حق است، شطط گفته می شود، و اگر

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۶۲

به حاشیه نهرهای بزرگ شطط می گویند به خاطر آنست که از آب فاصله زیاد دارد و دیوارهای آن بلند است.

در واقع این جوانمردان با ایمان برای اثبات توحید و نفی (آلهه) به دلیل روشنی دست زدند، و آن اینکه ما به وضوح می بینیم که این آسمان و زمین پروردگاری دارد که وجود نظام آفرینش دلیل برهستی او است، ما هم بخشی از این مجموعه هستی می باشیم، بنابراین پروردگار ما نیز همان پروردگار آسمانها و زمین است.

سپس به دلیل دیگری نیز توسل جستند و آن اینکه: این قوم مامعبودهائی جز خدا انتخاب کرده اند (هؤلاء قومنا اتخذوا من دونه الهة).

آخر مگر اعتقاد بدون دلیل و برهان ممکن است؟ چرا آنها دلیل آشکاری برای الوهیت آنها نمی آورند؟ (لو لا یاتون علیهم بسلطان بین).

آیا پندار و خیال، یا تقلید کورکورانه می تواند دلیلی بر چنین اعتقادی باشد؟ این چه ظلم فاحش و انحراف بزرگی است.

چه کسی ظالمتر است از آنکس که به خدا دروغ ببندد (فمن اظلم ممن افتری علی الله کذبا).

این افترا هم ستمی است بر خویشان، چرا که انسان سرنوشت خود را به دست عوامل بدبختی و سقوط سپرده، و هم ظلمی است بر جامعه ای که این نغمه در آن سر می دهد و به انحراف می کشاند، و هم ظلمی است به ساحت قدس پروردگار و اهانتی است به مقام بزرگ او

این جوانمردان موحد تا آنجا که در توان داشتند برای زدودن زنگار شرک از دلها، و نشانیدن نهال توحید در قلبها، تلاش و کوشش کردند، اما آنقدر

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۶۳

غوغای بت و بتپرستی در آن محیط بلند بود و خفقان ظلم و بیدادگری شاه جبار، نفسهای مردان خدا را در سینه ها حبس کرده بود که نغمه های توحیدی آنها در گلویشان گم شد.

ناچار برای نجات خویشتن و یافتن محیطی آماده‌تر تصمیم به هجرت گرفتند، و لذا در میان خود به مشورت پرداختند که به کجا بروند، و به کدام سو حرکت نمایند؟ و با یکدیگر چنین گفتند:

هنگامی که از این قوم بتپرست و آنچه را جز خدا می‌پرستند کناره‌گیری کردید، و حساب خود را از آنها جدا نمودید، به غار پناهنده شوید (و اذ اعتزلتموهم و ما یعبدون الا الله فاووا الی الکهف).

تا پروردگار شما رحمتش را بر شما بگستراند و راهی به سوی آرامش و آسایش و نجات از این مشکل به رویتان بگشاید (ینشر لکم ربکم من رحمته و یمهیکم من امرکم مرفقا).

یهییء از ماده تهیه به معنی آماده ساختن است.

و مرفق به معنی چیزی است که وسیله لطف و راحتی و رفق باشد، بنا بر این مجموع جمله یهییء لکم من امرکم مرفقا یعنی خداوند، وسیله لطف و راحتی شما را فراهم می‌سازد.

بعید نیست نشر رحمت که در جمله اول آمده است اشاره به الطاف معنوی خداوند باشد، در حالی که جمله دوم به جنبه‌های جسمانی و نجات و آرامش مادی اشاره می‌کند.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۶۴

نکته‌ها:

- ۱ - جوانمردی و ایمان - همیشه روح توحید با یک سلسله صفات عالی انسانی همراه است، هم از آنها سرچشمه می‌گیرد و هم در آنها تاثیر متقابل دارد، به همین دلیل در این داستان اصحاب کهف می‌خوانیم آنها جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند.
- و باز روی همین جهت بعضی از دانشمندان گفته‌اند: راس الفتوة الایمان سرچشمه جوانمردی ایمان است.
- و بعضی دیگر گفته‌اند الفتوة بذل الندی و کف الاذی و ترک الشکوی:
- جوانمردی بخشش و سخاوت است و خودداری از آزار دیگران و ترک شکایت از حوادث و مشکلات.
- بعضی دیگر فتوت را چنین تفسیر کرده‌اند: هی اجتناب المحارم و استعمال المکارم: جوانمردی پرهیز از گناهان و به کار گرفتن فضائل انسانی است.
- ۲ - ایمان و امدادهای الهی - در چند مورد از آیات فوق این حقیقت به خوبی

منعکس است که اگر انسان گامهای نخستین را در راه الله بردارد، و برای او به پاخیزد، کمک و امداد الهی به سراغ او می‌شتابد، در یک جا می‌گوید: آنها جوانمردانی بودند که ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم. در مورد دیگر می‌گوید: ما دل‌های آنها را محکم ساختیم و نیرو و توان بخشیدیم. و در پایان آیات نیز خواندیم که آنها در انتظار نشر رحمت الهی و یافتن راه نجات بودند.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۶۵

آیات دیگر قرآن نیز این حقیقت را به روشنی تایید می‌کند مگر نه این است که اگر انسان برای خدا مجاهده کند خدا او را به راه حق هدایت می‌نماید؟ (و الذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سبلنا) (سوره عنکبوت آخرین آیه). و نیز در سوره محمد آیه ۱۷ می‌خوانیم: و الذین اهتدوا زادهم هدی: آنها که راه هدایت را پوئیدند خدا بر هدایتشان می‌افزاید می‌دانیم راه حق راهی است با موانع بسیار و دشواریهای فراوان که اگر لطف خدا شامل حال انسان نشود پیمودن آن تا وصول به مقصد کار مشکلی است. این را هم می‌دانیم که لطف خداوند بالاتر از آن است که بنده حقجو و حق طلبش را در این مسیر تک و تنها بگذارد. ۳ - پناهگاهی به نام غار - الف و لام در کلمه الکهف شاید اشاره به این باشد که آنها غار معینی را در نقطه دور دستی در نظر گرفته بودند که اگر تبلیغات توحیدیشان به ثمر نرسد برای نجات خود از آن محیط آلوده و تاریک به آن غار پناه برند.

کهِف کلمه پر مفهومی است که همان بازگشت به ابتدائی‌ترین نوع زندگی بشر را به خاطر می‌آورد، محیطی که در آن نور و روشنایی نیست، و شبهای تاریک و سردش یادآور دردهای جانکاه انسانهای محروم است، نه از زرق و برق دنیای مادی در آن خبری است، نه از بستر نرم و زندگی مرفه! مخصوصاً با توجه به آنچه در تواریخ نقل شده که اصحاب کُهِف وزیران و صاحب‌منصبان بزرگ شاه بودند که بر ضد او و آئینش قیام کردند روشن می‌شود که گذشتن از آن زندگی پرنواز و نعمت و ترجیح غارنشینی بر آن تا چه حد شهامت و گذشت و همت و وسعت روح می‌خواهد؟! ولی در آن غار تاریک و سرد و خاموش، و احیاناً خطرناک از نظر حمله حیوانات

مودی، یک دنیا نور و صفا و توحید و معنویت بود. خطوط رحمت الهی بر دیوار چنین غاری نقش بسته، و آثار لطف پروردگار در فضایش موج میزد، خبری از بتهای رنگارنگ مسخره در آن نبوده، و دامنه طوفان ظلم جباران به آن کشیده نمی شد. انسان را از آن فضای محدود و خفقان بار محیط جهل و جنایت رهایی می بخشید و در فراخنای اندیشه آزاد غوطه ور می ساخت. آری این جوانمردان موحد آن دنیای آلوده را که با تمام وسعتش زندان جانکاهی بود ترک گفتند، و به غار خشک و تاریکی که ابعادش همچون فضائی بیکران می نمود روی آوردند.

درست همچون یوسف پاکدامن که هر چه به او اصرار کردند اگر تسلیم هوسهای سرکش همسر زیبای عزیز مصر نشوی، زندان تاریک و وحشتناک در انتظار تو است، او بر استقامتش افزود، و سرانجام این جمله عجیب را به پیشگاه خداوند عرضه داشت: رب السجن احب الی مما یدعوننی الیه و الا تصرف عنی کیده ن اصب الیهن: پروردگارا! زندان با آنهمه دردهای جانکاهش نزد من از این آلودگی که مرا به آن دعوت می کنند، محبوبتر است، و اگر سوسه های آنها را از من دفع نکنی من در دام آنها گرفتار خواهم شد! (یوسف - ۳۲).

آیه ۱۷ - ۱۸

آیه و ترجمه

و تری الشمس اذا طلعت تزور عن كهفهم ذات اليمين و اذا غربت تقرضهم ذات الشمال و هم فی فجوة منه ذلک من ءایات الله من یهد الله فهو المهتد و من یضلل فلن تجد له ولیا مرشدا ۱۷

و تحسبهم ایقاظا و هم رقود و نقلیهم ذات اليمين و ذات الشمال و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید لو اطلعت علیهم لولیت منهم فرارا و لم لئت منهم رعبا ۱۸

ترجمه:

۱۷ - خورشید را می دیدی که به هنگام طلوع به ظرف راست (غار) آنها متمایل می گردد، و به هنگام غروب بطرف چپ، و آنها در محل وسیعی از غار قرار

داشتند، این از آیات خدا است، هر کس را خدا هدایت کند هدایت یافته واقعی او است، و هر کس را گمراه کند ولی و راهنمایی هرگز برای او نخواهی یافت.

۱۸ - (اگر به آنها نگاه می کردی) می پنداشتی بیدارند، در حالی که در خواب فرو رفته بودند، و ما آنها را به سمت راست و چپ می گردانیدیم (تا بدنشان سالم بماند) و سگ آنها دستهای خود را بر دهانه غار گشوده بود (و نگهبانی می کرد) اگر به آنها نگاه می کردی فرار می نمودی، و سر تا پای تو از ترس و وحشت پر می شد

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۶۸

تفسیر:

موقعیت دقیق اصحاب کهف

در دو آیه فوق قرآن به ریزه کاریهای مربوط به زندگی عجیب اصحاب کهف در آن غار پرداخته و آنچنان دقیق و ظریف، جزئیات آن را فاش می کند که گوئی انسان در برابر غار نشسته و خفتگان غار را با چشم خود تماشا می کند در این دو آیه به شش خصوصیت اشاره شده است:

۱ - دهانه غار رو به شمال گشوده میشد و چون در نیمکره شمالی زمین قطعاً بوده است نور آفتاب به درون آن مستقیماً نمی تابید چنانکه قرآن می گوید: اگر به خورشید نگاه می کردی می دیدی که به هنگام طلوع، در طرف راست غار آنها قرار می گیرد، و به هنگام غروب در طرف چپ (و تری الشمس اذا طلعت تزاور عن كهفهم ذات اليمين و اذا غربت تقرضهم ذات الشمال) و به این ترتیب نور مستقیم آفتاب که تداوم آن ممکن است موجب پوسیدگی و فرسودگی شود به بدن آنها نمی تابید، ولی نور غیر مستقیم بقدر کافی وجود داشت.

تعبیر به تزاور که به معنی تمایل پیدا کردن است این نکته را دربردارد که گوئی خورشید مأموریت داشت از سمت راست غار بگذرد و همچنین تعبیر تقرض که معنی قطع کردن و بریدن دارد، نیز مفهوم مأموریت را در بر دارد، و از این گذشته تزاور که از ماده زیارت است توأم با آغازگری است که مناسب طلوع آفتاب می باشد، و تقرض قطع و پایان را که در مفهوم غروب نهفته است نیز مشخص می کند.

بودن دهانه غار به سوی شمال سبب میشد که بادهای ملایم و لطیفی که معمولاً از سمت شمال میوزد به آسانی در درون غار وارد شود و در همه زوایای

آن روح تازه‌ای بدمد.
۲ - آنها در یک محل وسیع از غار قرار داشتند (و هم فی فجوة منه).

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۶۹

اشاره به اینکه دهانه غار که معمولاً تنگ است جایگاه آنها نبود، بلکه قسمتهای وسط غار را انتخاب کرده بودند که هم از چشم‌بینندگان دور بود، و هم از تابش مستقیم آفتاب.

در اینجا قرآن رشته سخن را قطع می‌کند، و به یک نتیجه‌گیری معنوی می‌پردازد، چرا که ذکر همه این داستانها برای همین منظور است.
می‌گوید: این از آیات خدا است، هر کس را خدا هدایت کندهدایت یافته واقعی او است، و هر کس را گمراه نماید سرپرست و راهنمایی هرگز برای او نخواهی یافت (ذلک من آیات الله من یهد الله فهو المهتد و من یضلل فلن تجد له ولیا مرشدا)

آری آنها که در راه خدا گام بگذارند و برای او به جهاد برخیزند در هر قدمی آنانرا مشمول لطف خود می‌سازد، نه فقط در اساس کار، که در جزئیات هم لطفش شامل حال آنها است.

۳ - خواب آنها یک خواب عادی و معمولی نبود، اگر به آنها نگاه می‌کردی، خیال می‌کردی آنها بیدارند، در حالی که در خواب فرو رفته بودند! (و تحسبهم ایقاظا و هم رقود).

و این نشان می‌دهد که چشمان آنها کاملاً باز بوده است، درست همانند یک انسان بیدار، این حالت استثنائی شاید برای آن بوده که حیوانات موذی به آنان نزدیک نشوند چرا که از انسان بیدار می‌ترسند، و یا به خاطر اینکه منظره رعبانگیزی پیدا کنند که هیچ انسانی جرات ننماید به آنها نزدیک شود، و این خود یک سپر حفاظتی برای آنها بوده باشد.

۴ - برای اینکه بر اثر گذشت سالیان دراز از این خواب طولانی اندام آنها نپوسد: ما آنها را به سمت راست و چپ میگرداندیم (ونقلبهم

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۷۰

ذات الیمین و ذات الشمال).
تا خون بدنشان در یکجا متمرکز نشود، و فشار و سنگینی در یک زمان طولانی

روی عضلاتی که بر زمین قرار داشتند اثر زیانبار نگذارد.

۵ - در این میان سگی که همراه آنها بود بر دهانه غار دستها را گشوده و به حالت نگهبانی خوابیده بود (و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید).

وصید چنانکه راغب در کتاب مفردات می گوید: در اصل به معنی اطاق و انباری است که در کوهستان برای ذخیره اموال ایجاد می کنند، و در اینجا به معنی دهانه غار است.

با اینکه در آیات قرآن تاکنون سخنی از سگ اصحاب کهف نبوده ولی قرآن مخصوصاً در ذکر داستانها گاه تعبیراتی می کند که از آن مسائل دیگری نیز روشن می شود، از جمله بیان حالت سگ اصحاب کهف در اینجا نشان می دهد که آنها سگی نیز به همراه داشتند که پابپای آنها راه میرفت و گوئی مراقب و نگاهبانشان بود.

در اینکه این سگ از کجا با آنها همراهی کرد، آیا سگ صید آنها بود، و یا سگ چوپانی بود که در وسط راه به او برخوردند، و هنگامی که چوپان آنها را شناخت حیوانات را رو به سوی آبادی روانه کرد و خود که جویای حقیقت و طالب دیدار یار بود با این پاکبازان همراه شد، سگ نیز دست از دامنشان برنداشت و براه خود ادامه داد.

آیا مفهوم این سخن آن نیست که در راه رسیدن به حق همه عاشقان این راه می توانند گام بگذارند، و درهای کوی دوست به روی کسی بسته نیست، از وزیران توبهکار شاه جبار گرفته، تا مرد چوپان، و حتی سگش؟! مگر نه این است که قرآن می گوید تمام ذرات موجودات در زمین و آسمان و همه درختان و جنبندگان ذکر خدا می گویند، عشق او را در سر و مهر او را به دل دارند (آیه ۴۴ سوره اسراء).

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۷۱

۶ - منظره آنها چنان رعبانگیز بود که اگر به آنها نگاه می کردی فرار می نمودی. و سر تا پای تو از ترس و وحشت پر می شد (لو اطلعت علیهم لولیت منهم فرارا و لمئت منهم رعبا).

این اولین و آخرین بار نیست که خداوند به وسیله رعب و ترس یک سپر حفاظتی به دور بندگان با ایمانش ایجاد می کند، در آیات سوره آل عمران آیه ۱۵۱ نیز به صحنه های از همین امر برخورد می کنیم که خداوند می گوید: سننلقی فی قلوب الذین کفروا الرعب: ما به زودی در دلهای کافران ترس و

وحشت می افکنیم.

در دعای ندبه نیز در باره پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم
ثم نصرته بالرعب: خداوند تو پیامبر را بوسیله رعب و وحشتی که در دل
دشمنانش افکندی یاری نمودی.

اما اینکه این رعب و وحشت که از مشاهده اصحاب کهف سراسر وجود بیننده را
پر می کرد به خاطر ظاهر جسمانی آنها بود، یا یک نیروی مرموز معنوی در این
زمینه کار می کرد؟ در آیات قرآن سخنی از آن نیامده، هر چند مفسران
بحثهایی دارند که چون دلیلی بر آنها نبود از ذکر آنها صرف نظر می کنیم.
ضمناً جمله و لملت منهم رعباً (سر تا پای وجود تو از ترس پر میشد) در
حقیقت علت است برای جمله لولیت منهم فراراً (اگر آنها را می دیدی فرار
می کردی) یعنی به این دلیل فرار می کردی که ترس و وحشت قلب تو را احاطه
می کرد، بلکه گوئی از قلب که کانون اصلی آنست نیز سر برآورده، به تمام
ذرات وجود نفوذ می کرد و همه را مملو از وحشت می ساخت به هر حال
هنگامی که اراده خدابه چیزی تعلق گیرد از ساده ترین راه، مهمترین نتیجه
را پدید می آورد.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۷۲

آیه ۱۹ - ۲۰

آیه و ترجمه

و كذلك بعثنهم ليتساءلوا بينهم قال قائل منهم كم لبثتم قالوا لبثنا يوما او
بعض يوم قالوا ربكم اعلم بما لبثتم فابعثوا احدكم يورقكم هذه الى المدينة
فلينظر ايها ازكى طعاما فلياتكم برزق منه و ليتلطف و لایشعرن بكم احدا ۱۹
انهم ان يظهروا عليكم يرجموكم او يعيدوكم في ملتهم و لن تفلحوا اذا ابدوا ۲۰
ترجمه :

۱۹ - همینگونه ما آنها را (از خواب) برانگیختیم تا از یکدیگر سؤال کنند، یکی از
آنها گفت چه مدت خوابیدید؟ آنها گفتند یکروز یا بخشی از یکروز (و چون
درست نتوانستند مدت خوابشان را بدانند) گفتند پروردگارتان از مدت
خوابتان آگاهتر است، اکنون یک نفر را با این سکه های که دارید به شهر
بفرستید تا بنگرد کدامین نفر از آنها غذای پاکتری دارند، از آن مقداری برای
روزی شما بیاورد، اما باید نهایت دقت را به خرج دهد و هیچ کس را از وضع
شما آگاه نسازد.

۲۰ - چرا که اگر آنها از وضع شما آگاه شوند سنگسارتان می کنند، یابه آئین خویش شما را باز می گردانند، و در آن صورت هرگز روی رستگاری را نخواهید دید!

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۳۷۳

تفسیر:

بیداری بعد از یک خواب طولانی

به خواست خدا در آیات آینده می خوانیم که خواب اصحاب کهف آنقدر طولانی شد که به ۳۰۹ سال بالغ گردید، و به این ترتیب خوابی بود شبیه به مرگ، و بیداریش همانند رستاخیز، لذا در آیات مورد بحث قرآن می گوید: و اینگونه آنها را برانگیختیم (و کذلک بعثناهم).
یعنی همانگونه که قادر بودیم آنها را در چنین خواب طولانی فروبریم قادر بودیم آنها را به بیداری باز گردانیم
ما آنها را از خواب برانگیختیم: تا از یکدیگر سؤال کنند، یکی از آنها پرسید فکر می کنید چه مدت خوابیده اید؟ (لیتسائلوا بینهم قال قائل منهم کم لبثتم).
آنها گفتند: یک روز یا بخشی از یک روز (قالوا لبثنا یوما او بعض یوم).
این تردید شاید به خاطر آن بوده است که طبق گفته جمعی از مفسران آنها در آغاز روز وارد غار شدند و به خواب فرو رفتند و در پایان روز بیدار شدند، همین سبب شد که اول چنین فکر کنند که یک روز خوابیده اند همین که منظره آفتاب را دیدند بخشی از یک روز را مطرح کردند.
ولی سرانجام چون نتوانستند دقیقا بدانند مدت خوابشان چقدر بوده: گفتند پروردگار شما از مدت خوابتان آگاهتر است (قالوا ربکم اعلم بما لبثتم).

← بعد

↑ غرت

→ قبل